

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین
لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّدِيقَةِ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْفِيَاكَ الَّتِي انْتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ
اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِنْ ظَلَمِهَا وَ اسْتَخَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ بِدَمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ
كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أُنْمَةِ الْهُدَى وَ حَلِيلَةَ صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلِكِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا خَدِيجَةَ
الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرَمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرَّبُ بِهَا أَعْيُنُ ذُرِّيَّتِهَا وَ أَبْلَغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ
أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.

خب این ماه دی در این سال جاری مشحون از وقایع بسیار مهم هست. یعنی یادآور وقایع بسیار مهم هست.
یکی این که مقارن شده با ایام فاطمیه، هم فاطمیه ی اولی و هم ثانیه. و ایام فاطمیه در حقیقت یک برهانی است
برای صحت تشیع. و این کاری که صدیقه ی طاهره سلام الله علیها انجام دادند در حقیقت یک تدبیر سیاسی
ماندگاری است که یک سؤال واضح قابل طرح است در این جا که چگونه می شود آن بانویی که آن چنان مورد
عنایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود که حبیبه حبیب و نبیک، و به طور قطع آیات متعدد قرآن
شریف مقصود ایشان هستند در آن ها، مثل آیه ی ذی القربی و آیه ی تطهیر و آیه ی اطعام و آیه ی مباحله که این ها
قطعاً صدیقه ی طاهره داخل در این ها هست. بلکه اتفاق شاید بین الفریقین هست در بعضی از آن ها. و سوره ی
مبارکه ی کوثر. آن وقت در آن سن جوانی و بعد از گذشت زمان اندکی از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله
و سلم، خب این شخصیت، شخصیتی است که قهراً باید با خصوصیات که در او هست و ویژگی هایی که در او
هست قبر شریف ایشان مبان باشد آشکار باشد روشن باشد و چرا نیست؟ این یک سؤالی است که حتی برای
غیر مسلمین هم قابل طرح است. کسی که توی تاریخ مراجعه می کند. و وقتی به سراغ جواب این سؤال بروند
آن وقت خیلی از حقایق روشن می شود. فلذاست که این واقعه و این مسئله را ما نباید بگذاریم که فراموش
بشود. و مسائل تقریب و این که باید مسلمین با هم باشند و این ها درست است. و لکن معنا آن این نیست که این
واقعیات را باید پوشاند و انکار کرد و حرفی روی آن نزد. بله دشنام و لعن و امثال ذلک، اما این یک واقعیته
است که باید گفته بشود روشن باشد. توی مجالس گفته بشود توی استدلال ها بیاید. این مسئله. و این کمک به
صدیقه ی طاهره است یعنی کاری که ایشان کردند برای این است که این استدلال باقی بماند. امیرالمؤمنین فرمود

اعینونی، امام باقر سلام الله علیه بحسب نقل فرمودند اَعینونا، ما را کمک کنید. کمک در کارهای شخصی مقصود نیست. کارهای شخصی که دیگر زمان آن گذشته است. آن‌ها مگر چقدر کار شخصی داشتند که همه را دعوت کنند که اَعینونا، این معلوم است که یعنی در مقاصد ما، در اهداف ما. در این‌ها ما را کمک کنید. خب این یک واقعه‌ی بسیار مهم و دلسوز و دردناک هست برای بخصوص شیعیان و موالیان اهل بین علیهم السلام هست.

و یک یواغعه‌ی نه دی بود که بحمدالله ملتی که در زیر سایه‌ی صدیقه‌ی طاهره و فرزندان آن بزرگوار تربیت شده‌اند. این درس را از آن بزرگوار یاد گرفتند که بیایند دفاع کنند از حریم حق و دیانت و ولایت. و مردم بحمدالله در این امتحان هم پیروز و رو سفید درآمدند و به وظیفه‌ی خودشان عمل کردند.

مسئله‌ی نوزده دی که در پیش داریم که باز وفاداری مردم بصیر و موقع شناس قم. من یادم هست که آن موقع. شاید ده سالام بود، خیابان باجک منزل ما بود آمده بودم نانوائی نان بگیرم ساعت هشت صبح، هفت صبح بود دیدم جمعیت فراوانی آمدند چهارراه بازار که یک مقداری از آن‌ها شاید توی باجک بود، یعنی خیابان‌های اطراف، و فریادشان این بود زن و مرد، یا مرگ یا خمینی رحمه الله علیه. امام را دستگیر کرده بودند و مردم مطلع شده بودند. زن و مرد با این که امام آن موقع هنوز مرجعیت به آن معنا و کذا نبود. ولی یک مدرس اعلی و بزرگ حوزه بود یک عالم برجسته، وقتی که ایشان را دستگیر کردند مرد و زن ریختند توی خیابان، آمده بودند چهارراه بازار، که جای مهم قم آن موقع چهارراه بازار بود دیگر حالا ... و یا مرگ یا خمینی. و این هم باز نشان از وفاداری مردم به اسلام و به علماء و به مرجعیت و به روحانیت است که البته این‌ها همه به برکت علمای بزرگی بوده که در طول تاریخ این جور مردم را تربیت کردند. یک وقتی رهبری معظم دام ظلّه که قم مشرف شده بودند در آن نشستی که با جامعه‌ی مدرسین داشتند فرمودند من خدمت امام عرض کردم که این کاری که شما کردید نتیجه‌ی هزار سال کار روحانیت است. روحانیت در شهرها، قصبات، روستاها، همه‌ی مناطق، دل‌ها را با اهل بیت و روحانیت و مرجعیت و این‌ها آشنا کردند شما از این دل‌های آماده شده و تربیت شده به واسطه‌ی آن‌ها استفاده کردید. و این هنر شما بود که توجه به این نکته پیدا کردید و از آن‌ها استفاده کردید.

و واقعه‌ی دیگری که همین ایام بود رحلت عالم شیخنا الاستاد مرحوم آیت الله مصباح رضوان الله علیه که همان طور که مرحوم آیت الله فانی یک وقتی از ایشان سؤال کردیم آقای مصباح چطور هستند؟ آقای فانی از علمای بزرگی بودند که قم آمده بودند از نجف اشرف، مدتی ما درس ایشان می‌رفتیم، آقای مصباح در نجف پیش ایشان مکاسب خوانده بود. از ایشان سؤال کردیم از آقای مصباح، گفت آقای مصباح نور است. و واقعاً همین جور بود. آقای مصباح رضوان الله علیه مصباح بود نور بود. در ظلمت‌ها و پیچیدگی‌های فکری‌ای که وجود داشت ایشان می‌درخشید روشن گری داشت. از آن زمان‌ها سابق که ما نوجوان بودیم و جوان بودیم و مجالسی

که ایشان داشتند انحرافاتى که پیدا شده بود از گروه‌هاى مختلف یا بعض اشخاص مختلف که اعوجاج داشتند ایشان واقعاً با سوز دل و مجاهده‌ی کامل روشن‌گرى می‌فرمودند و لا یأخذہ فی اللہ لومة لائم بود واقعاً.

و همچنین باز واقعہ‌ی واقعاً غم‌بار ترور و شہادت مرحوم سردار بزرگ اسلام مرحوم سپہبد حاج قاسم سلیمانی رضوان‌اللہ علیہ و همراهان ایشان، ابومہدی المہندس و عزیزانی که همراه این‌ها بودند. خب نمی‌دانم این برنامه‌هایی که گاهی پخش می‌شود برای ایشان این روزها دیدید که ایشان چه جور حالت بکاء و حالت اندوه دارد در شہادت صدیقہ‌ی طاہرہ سلام‌اللہ علیہا و این که می‌فرماید من بارها مادری ایشان را در این جریانات دیدم. کمک ایشان را در این جریانات مختلف مشاهده کردم. بہ حدی منقلب هست کہ نمی‌تواند جلوی خودش را بگیرد. موقع صحبت کردن و می‌گوید کہ من این‌ها را مشاهده کردم. خب این تربیت شدن در این مکتب و این جور دل‌بستن بہ صدیقہ‌ی طاہرہ سلام‌اللہ علیہا خیلی ارزشمند هست. و این کمک صدیقہ‌ی طاہرہ فقط در این جبهہ‌ی ایران و مبارزات و یا دفاع از حرم‌های مطہر، فقط این جا نبوده. آقای سید حسن نصراللہ حفظہ‌اللہ تعالی ایشان ہم فرمودند در آن دوستانی کہ با ایشان ملاقات کردند فرمودند در آن جنگ با صہیونیست‌ها ما با توسل بہ حضرت بعضی از ابزار و آلات و جنگی مهم آن‌ها را کہ خیلی مهم بود زدند اگر یادتان باشد کہ آن‌ها اصلاً تصور نمی‌کردند کہ چنین چیزی پیش بیاید این بعد از توسل بہ صدیقہ‌ی طاہرہ، و یک داستانی ہم دارد کہ من حالا استظہار بہ ہمہ‌ی جوانب آن ندارم. کہ ایشان نقل فرمودہ بودند کہ با توسل بہ صدیقہ‌ی طاہرہ سلام‌اللہ علیہا این پیروزی و این غلبہ برای ما پیدا شد.

امیدواریم کہ ان شاءاللہ این بانوی معظم ان شاءاللہ شفاعت کنند در درگاہ خداوند متعال و از فرزند بزرگوارشان حضرت بقیہ‌اللہ الاعظم ارواحنا فداه بخواهند کہ ان شاءاللہ با اعمال ولایت‌شان ان شاءاللہ این مشکلاتی کہ بر جوامع شیعی وجود دارد ان شاءاللہ بہ زودی برطرف بشود. و ان شاءاللہ ملت وفادار این کشور، کشور اہل بیت علیہم السلام در آسایش و رفاه طعم پیروزی انقلاب را ان شاءاللہ بچشند کہ تا بہ حال دشمنان اسلام و دشمنان این مملکت هنوز نگذاشتند کہ مردم بعد از پیروزی انقلاب آن طعم و شیرینی این موفقیت را استفادہ نکنند. اوایل کہ جنگ تحمیلی، بعد جنگ‌های دیگر، بعد مشکلات دیگر، بعد تحریم، البتہ سنت الہی ہم امتحان هست. «أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (عنکبوت، ۲) خدای متعال، دار، دار امتحان هست و این مسائل پیش می‌آید ان شاءاللہ با بصیرت و درستى عمل و ناامید نشدن و دست از راه حق برنداشتن، ان شاءاللہ خداوند متعال بہترین جزای دنیوی و اخروی را بہ این ملت عطا فرماید و ان شاءاللہ سایہ‌ی مبارک رہبری معظم را کہ آن‌چہ کہ ما از ایشان سراغ داریم توکل بہ خدای متعال، ایمان راسخ و دل‌دادگی نسبت بہ آل‌اللہ و صدیقہ‌ی طاہرہ سلام‌اللہ علیہا هستند. ان شاءاللہ آن نیت پاک و اخلاص را از ایشان و از جامعہ‌ی اسلامی و ولایی اہل بیت ان شاءاللہ بہ نتایج خواہد رسید و ان شاءاللہ خدای متعال بہ زودی فرج مولایمان را

هم ان شاء الله نزدیک بفرماید و جهان را از این تاریکی‌ها و ظلمت‌ها و جورها و ظلم‌هایی که از طرف ستمکاران و استعمارگران و دنیاپرستان بر بشریت تحمیل می‌شود ان شاء الله برطرف بشود. خب لازم بود که ما چون از فردا درس تعطیل است به مناسبت فاطمیه، یک اظهار ادبی نسبت به این وقایع کرده باشیم.

بحث در استدلال به تعلیلی بود که در روایات نکاح عبد بلا اذن مولا وارد شده بود که «إِنَّهُ لَمْ يَعْصِ اللَّهَ وَ إِنَّمَا عَصَى سَيِّدَهُ» تقریبی را بیان کردیم از شیخ اعظم رضوان الله علیه و راجع به آن بحث شد. و نتیجه این شد که با آن تقریب نمی‌توانیم مدعا را اثبات بکنیم.

تقریب ثانی از محقق اصفهانی رضوان الله علیه هست که ایشان می‌فرمایند آنچه که از این روایت استفاده می‌شود این است که مانع از صحت، عدم مشروعیت است. اگر یک معامله‌ای، یک عقدی مشروع نباشد این قابل تصحیح نیست. اما اگر مشروع بود این وقتی که معامله مشروع بود این سر زدن آن از غیر من له الامر موجب بطلان آن نیست. با اجازه‌ی من له الامر درست می‌شود. و این جا همان طور که در متن خبر آمده حضرت فرمودند که این مثل نکاح در عده نیست که اصلاً مشروع نیست یا مثل بیع خنزیر و امثال ذلک نیست که مشروع نیست یا مثل بیع ربوی نیست که مشروع نیست. این یک کار مشروعی است. یک بیعی است که مشروع است. وقتی که مشروع هست قابل تصحیح است. پس یک کبرای کلی از این روایت استفاده می‌شود و آن این است که هر بیعی یا هر معامله‌ای که مشروع است ذاتاً مشروع است این اگر صدر من غیر من له الامر و بعد من له الامر اجازه کرد این تمام است. و در تمام موارد بیع فضولی که مورد بحث ما هست همین جور هست. بیع که غیر مشروع نیست. اگر از آن قبیل ربوی نباشد. بیع فرش است. بیع یک کالای مشروعی است. بیع خانه است. بیع کذاست. این‌ها مشروع است. فقط اشکال آن این است که از من له الامر سر نزده. آن وقتی که اجازه داد خب درست می‌شود.

فرموده است «عموم التعلیل الوارد فی صحّة نکاح العبد بإجازة المولی حیث علّل الامام علیه السلام صحّة نکاح العبد بإجازة المولی بأنّ نکاحه مشروع بذاته و لیس معصیة له تعالی فیصحّ بالإجازة فکلّ معاملة مشروعة بذاتها و إن لم تکن کالنکاح فی العدة کما فی متن الخبر أو لم تکن کبیع الخمر و الخنزیر و نحوه تصحّ بالإجازة»

خب این تقریری هم که ایشان می‌فرمایند باز همان مناقشه‌ای که قبلاً ذکر شد آن مناقشه باز این جا وارد است به این بیان که در مورد بحث که فرض این است اسناد دارد این عقد به عاقد، اسناد به عاقد دارد چون برای خودش تزویج کرده و خودش عقد را خوانده. اسناد به عاقد دارد. در این جایی که اسناد به عاقد دارد شبهه‌ای است حضرت می‌فرمایند که این درست است چون آن شبهه را جواب می‌دهند. اما اگر یک جایی اسناد به عاقد

اصلاً ندارد آنجا را هم این درست می‌کند و ما چنین کبرای کلی‌ای از آن می‌فهمیم؟ این استفاده نمی‌شود از این خبر.

بله ممکن است آن نقضی که از محقق اراکی یا محقق حائری نقل شد که اگر این درست باشد لازم می‌آید بیع غیر بالغ، همین که بالغ شد خود به خود تمام بشود چون آن هم بذاته که آن معامله باطل نبوده آن را ممکن است که ایشان جواب بدهند به این که از ادله مثلاً استفاده می‌کنیم که بیع غیر بالغ مشروع اصلاً نیست. و مثلاً غیر بالغ ملغی هست کلام او. عقد او. در شرع.

س: ??? بذاته را ایشان می‌گفت در جاهایی که مفسده در خود بیع نیست مثل خنزیر و ربا و این‌ها، بیع ربوی باشد بیع خنزیر باشد.

ج: نه یک وقت سر زدنش از این مشروع نیست. یک وقت آن متاع مشروع نیست.

س: نه مشروع نیست بذاته؟

ج: بذاته یعنی همین.

س: یا بخاطر این که صدر من غیر الاهل. کسی که غیر اهلیه صدور العقد. لیس له اهلیه صدور العقد بخاطر این که ملک او نیست اصلاً، یا بخاطر این که بالغ نیست.

ج: ممکن است که بفرماید عقد صبی ...

س: مسلوب العبارة است دیگر، کأنه نیست اصلاً.

س: مسلوب العبارة بودن یعنی این که احکام این عبارت وقتی که یک کسی که عبارت از اهلیت داشته باشد عبارت از او صادر بشود این آثار دارد وقتی می‌گوییم مسلوب العبارة است باعتبار سلب احکامش هست که می‌گوییم مسلوب العبارة است.

ج: نه

س: معنای آن این است که لفظ آن کلاً لفظ هست.

س: لفظ آن کلاً لفظ هست این که حدیث نیست. این فهم شماسست به این معناست که این احکام بر آن بار نمی‌شود. معنای دیگری غیر از مسلوب العبارة بودن است؟

ج: بله مسلوب العبارة یعنی این عبارت در شرع ...

س: گفته در شرع دیگر. ???

ج: بله دیگر در شرع

س: دیگر انتساب ندارد دیگر.

س: بحث انتساب نیست بحث احکام است. که احکام نیست. و الا عقد است عقد که خوانده اراده که داشته، نمی توانیم بگوییم که اراده ندارد که. آقا کسی که قادر نیست اراده که نمی توانید بگویید ندارد که. اراده دارد.

ج: اراده دارد. یعنی....

س: پس عقد هست.

ج: یعنی کأن...

س: این جوابی که شما دارید می دهید انصافاً از آن؟؟؟ آقای اصفهانی می گوید من بذاته مشروع نباشد. این عقد؟؟؟

ج: ممکن است که ایشان بگویند این هم بذاته مشروع است.

س: فرق دارد دیگر خدایی با محل نزاع ما فرق دارد.

س: آقای اراکی می خواهد همین را بگوید می خواهد بگوید این حرف شما که آن جا می گفتید مرجو الزوال است این جا هم مرجو الزوال است. این جا می خواهد بگوید مشروع بذاته، این هم مشروع بذاته. وقتی که بالغ می شود تصحیح می شود آن جا وقتی که من له الامر اذن می دهد تصحیح می شود.

ج: نه آن جا چون به این نکته ی آن ترکیز نشده بود. آن جا این بود که طبق تقریر شیخ اعظم این بود که ما این جا چه مانعی این جا داریم؟ مانعی نیست که قابل زوال نباشد. که معصیه الله باشد. مانع قابل زوال است کنایه ی این گرفته بود. پس این مانعی است که قابل زوال است. وقتی زائل شد خب آن کار خودش را می کند. اشکال می کرد که پس آن جا هم بلوغ زائل می شود. اما ایشان این را بر مشروعیت ... می گویند آن که ذات مشروع نباشد. اگر مشروع بود درست می شود. حالا ممکن است که نقض که به آن می کنیم می گویند آقا من این را مشروع نمی دانم.

س: پس شما عقد غیر بالغ را مشروع بذاته ... از قید بذاته هم خارجش می کنید. می گویند این غیر مشروع بذاته. آن را تسلّم می کنید؟

ج: کجا؟

س: که عقد غیر بالغ غیر مشروع بذاته.

ج: بله ممکن است که این جوری بفرمایند.

س: نه ممکن است نه. ممکن است نشد.

ج: نه ممکن است به این معنا، یعنی آقای اصفهانی ممکن است این جوری بیاید جواب بدهد.

تقریر سوم، تقریری است که امام قدس سره فرمودند و فرمودند «وجه الاستدلال بها علی وجه لا یرد علیه ما آورد علیها» می‌خواهیم یک جوری تقریر کنیم غیر از تقریر شیخ و این‌ها باشد که آن استشکالات بر آن وارد شده یک جوری تقریر کنیم که آن اشکالات بر آن وارد نباشد.

حاصل بیان ایشان ابتداءً یک بیان کوتاهی دارند بعد و آن شئت قلت، یک خرده تفصیل می‌دهند. حاصل بیان ایشان این است که همان چیزی که دیروز آقای اثنی عشری هم ... ظاهراً دیروز بود یا پریروز بود می‌فرمودند. امام می‌فرمایند این‌جا شبهه‌ای که وجود داشته برای این‌که این شاید عقد باطل باشد این است که این عبد آمده تصرف در مال دیگری کرده که خودش باشد. خودش مال دیگری هست دیگر. بلا اذن او. مثل این‌که فرش دیگری را می‌فروشد مال او هست. این‌جا هم خود این عبد مال دیگری است مال مولای خودش هست. این آمده تصرف در مال مولا کرده. پس عین فضولی‌های دیگر هست که در مال دیگری می‌رود تصرف می‌کند. حالا شارع می‌فرماید که درست است که این در مال دیگری تصرف کرده ولی از این روایت استفاده می‌شود که تصرف در مال دیگری موجب الغاء عقد نمی‌شود که آن عقد اصلاً کأن لم یکن باشد ملغی باشد. نه. این‌که با این عقد می‌آیی تصرف در مال دیگری می‌کنی، این تصرف در مال دیگری موجب لغویت عقد و الغاء عقد نمی‌شود. بنابراین وقتی موجب الغاء عقد نشد فإذا اجاز جاز، آن عقد که درست است الغاء نشده، کأن لم یکن حساب نشده. وجود دارد. خب وقتی اجازه کرد با اجازه‌ی دیگر درست می‌شود دیگر. ایشان می‌فرمایند اصلاً شبهه‌ای که این‌جا آمده سؤال کرده زرار، بله درست است که راجع به نکاح عبد آمده گفته، اما نظر بخصوصیة نکاح نیست. نظر به این است که یک کسی آمده در مال دیگری بلا اذن او تصرف کرده. خصوصیت نکاح و لو در کلام آمده اما بما آنه آنه نیست بلکه می‌خواهد بگوید اگر کسی آمد در مال دیگری، حالا به نکاح یا به غیر نکاح تصرف کرد بلا اذن او، شبهه این است «و هو أن قوله فی الصحیحة مملوک تزوج بغیر إذن سیده ظاهر فی أن المملوک مع أنه لیس له التصرف الا بإذن صاحبه تزوج بلا اذنه فالشبهة فی أن التصرف بلا اذن المالك غیر نافذ من غیر نظر الی النکاح» امام چه جواب می‌دهند؟ «و الجواب أنه کذلک» امام معصوم علیه السلام «و الجواب أنه کذلک لکن ذلک لا یوجب الغاء کلامه و إنشائه بل هو فضولی یصح بإجازة المالك فیظهر من أن تصرفات الاجنبی لا تكون ملغاه بل تصلح للحقوق الاجازة بها من غیر نظر الی النکاح و غیره» این بیان اول ایشان.

بعد این بیان را می‌گویند «و إن شئت قلت» این‌جا ما پایه‌ی استدلال را این قرار دادیم. که اصلاً این کلام ظاهرش این است که سؤال از چه هست؟ از این هست که کسی در مال دیگری تصرف کرده. و لو اسم نکاح و این‌ها را هم برده. ولی مقصودش این است که می‌خواهد بگوید در مال دیگری تصرف کرده. مثل این‌که مثلاً کسی می‌آید می‌گوید اصاب ثوبی دم رعا ففصلیت، نمی‌خواهد بگوید خصوص این، می‌خواهد بگوید که با لباس نجس نماز خوانده. این‌جا هم اگر گفته نکاح از این باب است. می‌خواهد بگوید که یعنی در مال غیر

تصرف کرده. حالا به خصوصیت نکاح آن کاری ندارد. در مال غیر تصرف کرده حالا این جا به نکاح بوده یک جای دیگر ممکن است به فروختن باشد. یک جای دیگر به اجاره دادن باشد یک جای دیگر به یک چیز دیگر باشد.

جواب از این، این است که نه ما استظهار نکنیم یکی از این چیزها را، بلکه این جوری می‌گوییم. می‌گوییم «إنَّ الشَّيْءَ فِي ذَلِكَ إِمَّا مِنْ جِهَةٍ أَنْ الْمَمْلُوكُ عَبْدٌ (که) لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ»، همان‌طور که قرآن فرموده است. «عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ» (نحل، ۷۵) و «إِنْشَاءُ النِّكَاحِ شَيْءٌ»، فإذا كَانَ مُلْغًا تَشْرِيعًا لَا يُمَكِّنُ لِحَقِّ الْإِجَازَةِ بِهِ» شبهه این است ممکن است که این باشد. که این مگر عبد نیست؟ عبد لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ است. وقتی لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ هست پس قدرت بر انشاء هم ندارد. پس اصلاً این انشاء لغو است. وقتی انشاء لغو باشد چه جور می‌شود که اجازه به آن تعلّق بگیرد؟ نیست. این مثل هزل است. که اجازه معنا ندارد که به آن تعلّق بگیرد. ممکن است که شبهه این باشد. نه در مال دیگری تصرف کردن نه، اصلاً شارع می‌گوید تو قادر نیستی بر کاری، برای هیچ کاری. پس این انشاء اصلاً درست نیست. این یک احتمال.

«أَوْ مِنْ جِهَةٍ أَنَّهُ غَيْرُ مُسْتَقِلٍّ فِي التَّصَرُّفِ وَتَصَرُّفُهُ مُحْتَاجٌ إِلَى الْإِذْنِ» مثل جایی که عین مرهونه باشد که مالک دیگر مستقلّ در تصرّف نیست. باید اذن بگیرد. این هم احتمال دوم.

احتمال سوم، «أَوْ مِنْ جِهَةٍ أَنَّهُ مَمْلُوكٌ لِلْغَيْرِ وَالنِّكَاحُ تَصَرُّفٌ فِي مَالِ الْغَيْرِ بِغَيْرِ إِذْنِ صَاحِبِهِ» که همان باشد که اول می‌گفتیم. پس در این فإِنْ شئتَ قلتَ، دو تا احتمال بر آن احتمال قبلی اضافه کردیم و هیچ کدام از آن‌ها را هم استظهار نمی‌کنیم. می‌گوییم شبهه یا از آن است یا از آن هست یا از آن. و علی‌ایّ حال، هر کدام می‌خواهد باشد. یستفاد من فرمایش امام «أَنَّ الْعَقْدَ غَيْرُ مُلْغًا» مثل این که این عقد ملغی نیست، لغو نیست. «و لَا تَضَرُّهُ مَحْجُورِيَّةُ الْعَبْدِ» که اولی باشد که آیه فرموده نه. «و لَا عَدَمُ اسْتِقْلَالِهِ» که دومی باشد. «و لَا مِنْ حَيْثُ التَّصَرُّفُ فِي مَالِ الْغَيْرِ مِنْ غَيْرِ رِبْطٍ بِالتَّزْوِيجِ وَ النِّكَاحِ» نه این جوری نیست که این عقد لغو باشد. حالا چه عقد نکاح باشد و چه حالا عقدهای دیگر باشد. از این که لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ، این جور نیست که عقدش لغو باشد. اگر شبهه‌ی این باشد می‌گوید نه، عقد سر جای خودش هست عقد لغو نیست. اگر شبهه‌ی دوم باشد می‌گوید عقد لغو نیست. اگر شبهه‌ی سوم باشد می‌گوید عقد لغو نیست. این عقد درست است لغو نیست. و با اجازه مؤثّر واقع می‌شود. «و هَذَا لَيْسَ مِنْ جِهَةِ الْغَاءِ الْخُصُوصِيَّةِ بَلْ مِنْ جِهَةٍ أَنَّ وَجْهَ السُّؤَالِ مُعْلُومٌ مِنَ الرَّوَايَةِ» ما نمی‌خواهیم الغاء خصوصیت بکنیم بگوییم این جا از باب نکاح سؤال کرده، بعد بگوییم نکاح با دیگری فرقی نمی‌کند الغاء خصوصیت بکنیم نه، از جهت این است که وجه سؤال روشن است که می‌خواهد بگوید که این عقد لغو است یا بخاطر اولی یا بخاطر دومی یا بخاطر سومی، حضرت می‌فرمایند که نه لغو نیست. و با اجازه درست می‌شود.

خب وقتی که این جورى شد خب بنابراین جاهای دیگر هم علت همین است دیگر، این علت جاهای دیگر هم موجود است پس باید بگوئیم اشکالی ندارد. این تقریبی است که مرحوم امام قدس سره این جا فرمودند. آن مطلبی را که گفتیم آن مطلب توی کلام ایشان هم حل نشده. یعنی چیزی نیامده که آن را حل بکند. و آن این است که بالاخره این جا این عقد، مال این عاقد است. حالا هر چه که وجه آن می خواهد باشد. این عقد مال عاقد است. شبهه های دیگر وجود دارد آن شبهه های دیگر را جواب می دهد از آن ها. می گوید آن شبهه های دیگر وجود ندارد.

س: قاعدتاً ایشان این وجهی را که شما می فرمایید را نمی پذیرند. که این یک نکته ی خاصی در مسئله هست که نتوانیم تسری بدهیم این جا را.

ج: می دانم ما می خواهیم ما را قانع کند برای این که کبرای کلی از آن استفاده بکنیم حتی برای جایی که عقد اسناد به عاقد ندارد. توی این بیان یک مقدمه ای مأخوذ نیست که این را بتواند حل کند این مشکله را.
س: ??? که اگر فرمایش حضرت عالی باشد اگر آن فضولی عقد کرد برای خودش، مال فضولی را عقد بیع کرد. پس حضرت عالی آن جا را می پذیرید درست است؟ هیچ دلیل دیگری وجود ندارد ...

ج: هیچ دلیلی در عالم وجود ندارد جز این روایت ???

ج: اول کلام است که بپذیریم یا نه. می گوئیم این روایت ...

س: نه سؤال می پرسیم می گوئیم همین روایت است و فقط همین روایت است یک فضولی مال یک مالکی را بیع کرد برای خودش، این روایت دالّ بر این هست که این صحیح است؟
ج: خب آن جا از ناحیه ی این که عقد، عقد اوست مشکلی ندارد.
س: نه از چه ناحیه ای مشکل دارد. سؤال می پرسیم.

ج: عقد، عقد اوست. مشکلی ندارد. ولی ادله ی «اوفوا بالعقود» (مائده، ۱) انصراف دارد از آن، همان طور که گفتیم. ادله ی اوفوا بالعقود انصراف داشت دیگر از این ها. و لو عقد، عقد خودش باشد ولی انصراف دارد.
س: مائیم و این روایت، آیا شما از این روایت می پذیرید بیع فضول ??? دیگری را برای خودش صحیح است؟
این یک سؤال واضح است. ما هستیم و این روایت. این دلالت ها را هم قبول کردیم این را می پذیریم؟
ج: نه.

س: چرا نمی پذیریم؟

ج: بخاطر این که این روایت دارد ناظر است به یک امر آخری، به شرایط دیگر حالا کار نداریم. حالا در ظرفی که ... نمی خواهد بگوید هر جایی که باز هم عاقد مال او باشد درست است. این جا حرف بر سر این است که به

همه‌ی شرایط نظر ندارد. این مانع را دارد جواب می‌دهد حضرت از آن. اما به تعبیر آقای آقا ضیاء فارغاً از این‌جا، حالا آن جهت هست،

س: سایر شرایط باید محقق باشد؟؟ تطبیق اوفوا بالعقود که محقق نیست.

س: اگر تقریر اول امام که «عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ» اصلاً بیعی و انشاء آن کلاً انشاء بشود وقتی که این‌جا را شارع آمده تصحیح کرده جایی که یک انشائی هست اما فقط انتساب درست نیست را به طریق اولی می‌تواند درست کند. وقتی که جهت را بگوییم جهت اول است که «عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ» اصلاً انشاء آن کلاً انشاء هست چراکه لا یقدر علی شیء و ملغی است این را هم شارع بگوید نه که فکر کنی ملغی هست این صحت دارد با حقوق رضا، ما از این می‌فهمیم که در جایی که فضولی حتی این مشکل ندارد انشائی کرده فقط انتساب ندارد. فقط مشکل، مشکل انتساب است به طریق اولی تصحیح می‌کند.

چون حالا دیگر وقت آقایان گذشته من هم خیلی حال ندارم. این هنوز بحث فرمایش امام نرجع الیه، ان شاء الله صحبت باید بکنیم بیش‌تر در مورد آن. ان شاء الله جلسه‌ی بعد شنبه‌ی آینده ان شاء الله اگر عمری باشد و توفیقی باشد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

پایان.